

رضا حبیبی نژاد (دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز)

مراکز آموزشی ایران در دوره ساسانیان

چکیده

تاریخ پر فراز و نشیب ایران زمین و قرار گرفتن بر شاهراه ارتباطی شرق و غرب خود گواهی است که این سرزمین کهن بارها سم ستوران اقوام بیگانه را بر خاک زرخیز خود تجربه کرده و قوم غالب چند صباحی بر اریکه قدرت تکیه می زد و پس از مدتی جایش را به قوم دیگر می داد. مردم ایران زمین نیز به این جابه جایی های قدرت عادت کرده بودند. اقوام مهاجم سعی داشتند آنچه را که خود می پسندیدند بر مردم مغلوب بقبولانند. از این رو آموزش و پرورش و مراکز آموزشی نقش بسزایی در انتقال افکار و اندیشه های قوم غالب داشت. یکی از این اقوام مهاجم ساسانیان بودند با این تفاوت که مدت ها قبل به سرزمین ایران سرازیر شده بودند و ایرانی محسوب می شدند. پادشاهان این سلسله تفاوت هایی با پادشاهان سلسله های قبل از خود داشتند اول اینکه دست به ایجاد حکومت متمرکز زدند. دوم اینکه دین زرتشتی را دین رسمی ایران اعلام کردند و سوم اینکه پادشاهانی فرهنگ دوست بودند و در زمان سلطنت آنها مراکز آموزشی متعددی همچون دانشگاه عظیم جندی شاپور، آموزشگاه های الرها، نصیبین و... دایر شد.

روش تحقیق در این مقاله، روش تحقیق تاریخی (توصیفی- تحلیلی) مبتنی بر مطالعه کتابخانه ای است در این میان از منابع و مآخذ و تحقیقات جدید نویسندگان متأخر استفاده شده است.

این پژوهش بر آن است که در حد امکان مراکز آموزشی ایران عصر ساسانی را که در گوشه و کنار این سرزمین کهن پراکنده بودند مورد بررسی قرار دهد.

واژه های کلیدی:

ساسانیان، مراکز آموزشی، آموزشگاه ها، دانشگاه جندی شاپور

مقدمه

بدون شک عصر ساسانی (۶۵۲-۲۲۶م) یکی از پرفروغ ترین دوره های تمدن و فرهنگ ایران زمین به حساب می آید دوره ای که پادشاهان آن مشعل دار علم و دانش و بنیادگذار رستاخیز فرهنگی عظیمی بودند که تکیه بر عقاید و آداب ملی و مذهبی آنان داشت و شرق و غرب عالم آن روز متأثر از این فرهنگ عمیق و ریشه دار بود. در سایه امنیت و حمایت شاهنشاهان فرهنگ دوست این سلسله بود که ایرانیان توانستند به مراحل عمده ای از ترقیات علمی و هنری دست یابند و در بیشتر رشته های علمی دارای آثار سودمندی گردند. به نحوی که تکیه گاه مسلمانان در علم اندوزی گردیدند و مسلمانان برای دستیابی به علم و دانش راهی نداشتند جز این که از اطلاعات و تجربیات دانشمندان ایرانی و کتب به جای مانده از عصر ساسانی برای پی ریزی حوزه بغداد و تأسیس بیت الحکمه استفاده کنند. علاوه بر این رسالت، ایران ساسانی همچون سپری عظیم از فرهنگ قدیم آسیای غربی، در برابر حملات اقوام بدوی از سرحدات خود دفاع می کرد. در خصوص مراکز آموزشی ایران عصر ساسانی هیچ گونه تألیف مستقل و یا مقاله ای مجزا به زیور طبع آراسته نشده و آنچه در کتابخانه ها و بازار نشر موجود است پیرامون آموزش و پرورش ایران باستان است که نمونه ی آن کتاب آموزش و پرورش ایران باستان تألیف علیرضا حکمت است. از آنجائی که بخش اعظم تاریخ ایران را تاریخ سیاسی تشکیل می دهد بسیاری از مورخان و پژوهشگران حین پرداختن به اوضاع سیاسی و نظامی ایران، اشاره ای مختصر به وضعیت آموزش و دانش داشته اند. نگارنده نیز برای نگارش این مقاله، ضمن مطالعه تاریخ سیاسی ساسانیان توانستم مطالب مربوط به پژوهش حاضر را از میان آن کتب و منابع استخراج نمایم. این مقاله سعی دارد گوشه ای از وضعیت پر افتخار فرهنگی ایران در دوره ساسانیان را روشن کند. دوره ای که آموزش و پرورش و مراکز آموزشی آن نسبت به دوره های قبل، از یک پیشرفت و ترقی کمی و کیفی برخوردار بود. در خاتمه از متولیان و دست اندرکاران امر پژوهش و تحقیق استدعا دارم این جانب را همواره مرهون لطف و مرحمت خود قرار دهند.

قوانین و مقررات حاکم بر آموزشگاه‌ها

مراکز آموزشی از جمله نهادهایی هستند که دارای وظایف و قانون و مقرراتی می‌باشند که در آن عصر «آموزشگاه‌های ایرانی از هر نوع آن علاوه بر حفاظت و پاسداری از اندیشه‌ها و حکمت و دانش‌های مردم آسیا، میراث‌های فرهنگی آتن و اسکندریه و تعلیمات دینی یهود و نصاری را نیز از گزند لشکرکشی‌های رومیان و ویرانگری‌های حاکم بر منطقه نگاهداری کرده و با توانمندی بیشتر به دوره‌ی شکوفای اسلامی انتقال داده است. به طوری که بسیاری از محققان پیشرفت‌های علمی و فلسفی مسلمانان و توسعه‌ی بی‌نظیر فرهنگی آنان را در پیوند با زمینه‌ای دانسته‌اند که ریشه‌های باروری آن در آرمان‌های جدید بوده که ایرانیان در گرایش به آن، خود را بازیافته‌اند.» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۴۷)

در عصر ساسانی «با اینکه در نظام آموزش عالی، در بخش‌هایی حکومت دخالت می‌کرد، یا برای فراهم آوردن نیروهای انسانی مورد نیاز، کمک‌های گوناگون خود را به سازمان آموزشی می‌رساند، اما در اکثر آموزشگاه‌ها، به ویژه آنهایی که در ارتباط با دین و تعلیمات مذهبی شکل گرفته بودند، کمک و همیاری و ابتکار مردم، انگیزه و علت اساسی موجودیت آنها بوده است و در برخورداری از آن آموزش نیز، موانع و مشکلات اقتصادی، نقش عمده‌ای داشته است، به دیگر سخن شرایطی وجود نداشته تا همگان بتوانند به تحصیل پردازند.» (همان، ۳۴۷-۳۳۲)

در آن زمان، مانند هر زمان دیگری مقررات خاصی در هر آموزشگاه اعمال می‌شده از جمله اینکه «شاگردان آموزشگاه که از منطقه‌های مختلف انتخاب می‌شدند، در آغاز تعهد می‌کردند که تمام مقررات و قوانین و رسوم حاکم بر آموزشگاه را بپذیرا شوند، و هیچگاه کوچکترین رفتاری بر خلاف آن، از ایشان سر نزنند. لباس و آرایش موهایشان ساده باشد و ریش خود را نتراشند، بر پایه‌ی آیین نامه، همه‌گاه موقر و متین باشند. سخنان ناشایسته و دروغ و تهمت و افترا و مسخرگی و گلاویز شدن با یکدیگر و بی‌توجهی به آداب و عبادات از آنان بروز نکند. تن پروری و تنبلی را که منشأ همه زشتی‌هاست) از خود دور سازند. آموزشگاه را نه تنها ترک نکنند، بلکه بدون اجازه کدخدا یا ناظم از محوطه‌ی درسی نیز بیرون نروند و زمانی را که در بیرون از آموزشگاه هستند، در انتظار مردم، و نهار

خوری های عمومی و دکان ها چیزی نخورند و نیشامند... بر پایه ی آگاهی های موجود، شاگردانی عضو رسمی آموزشگاه می شدند که تمام آیین ها و رسوم و مقررات را انجام می دادند و استادان و کارکنان و ارشدهای آموزشگاه بر آن گواه بودند... زمان تحصیل سه سال بود. شاگردان به طور رایگان تحصیل می کردند. سال تحصیل پس از ماه اکتبر (تشری) برابر با دهم آبان ماه شروع می شد و در آغاز ماه اوت (آب) برابر با دهم تیر ماه پایان می یافت. شاگردان در تعطیلات تابستانی و تعطیلات کوتاه تر زمستانی، می توانستند به کارهای کشت و درو و باغبانی و چیدن انجیر و زیتون و گه گاه بازرگانی (موقت و مشروط) بپردازند و برای پاره ای از نیازهای خود پولی تهیه کنند... مسئولان آموزشگاه، گاه به شاگردان تهی دست کمک مالی می کردند و یا به آنان اجازه می دادند که به تدریس و تعلیم بپردازند مشروط بر اینکه عدد شاگردانشان از دو سه تن تجاوز نکند.

«... نظم و انضباط در آموزشگاه های یاد شده حاکمیت مطلق داشت. شاگردان دارای حق اعتراض نبودند. استادان نیز، جز در زمان بیماری حق غیبت نداشتند. مدیر مدرسه می توانست آنان را دور از شاگردان سرزنش و توبیخ کند و از دریافت حقوق مقرر محرومشان نماید.» (همان، ۳۳۵-۳۳۲)

در این جا به معرفی نهادها و مراکز آموزشی که وظیفه تعلیم و تربیت در جامعه ساسانی را بر عهده داشتند پرداخته می شود.

۱- آتشکده ها

به سبب جایگاه و اهمیت آتشکده ها نزد ایرانیان زرتشتی، ابتدای بحث را از آتشکده ها به عنوان یک مکان مقدس و آموزشی آغاز می کنیم، زیرا در آن دوران مسئله تعلیم و تربیت پس از خانواده در آتشکده ها و آتشگاه ها انجام می گرفت که در آن جا کودکان را به دست پیشوایان مذهبی می سپردند تا بنیان عقیدتی را در حق مذهبی که بدان پای بند است محکم سازد. به عقیده بسیاری از مورخان، این دوره از تربیت، دوران تربیت فکری و ذهنی طفل بوده است. اولین آموزش های متمرکز دینی توسط روحانیون زردشتی در آتشکده ها بوده که هم عبادت و نیایش و مراسم مذهبی در آن صورت می گرفت و هم تربیت مردم در آنجا انجام می شد و نیز «اولین مراکز تعلیم و تربیت بودند و آموزگاران و دبیران بسته به درجه خود علاوه بر دروس مذهبی به تعلیم دروسی نظیر طب، ریاضی،

نجوم و به خصوص کشاورزی می پرداختند... در آتشکده های پنجگانه کهن و مهم (بلخ، آذربایجان، ری، هند و یونان) نسخی از اوستا نگهداری و تدریس می شده است، که عموم مردم اجازه داشتند از آن آموزش ببینند.» (ضمیری، ۱۳۷۵: ۳۲)

خانم نیناپیگولوسکایا عقیده دارد: «در ایران آتشکده های زردشتی و کلیساها و صومعه های مسیحی از مالکیت خاصی برخوردار و مالک زمین و برده بودند. موبدان و خادمان دین در ایران از مقام و موقعیت ممتازی برخوردار بودند.» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۱۵)

در عهد ساسانی آتشکده های بسیاری در گوشه و کنار کشور با رسمی شدن مذهب زردشت دایر گردید که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- **در آذربایجان:** آتشکده آذرگشنسب (آذرخش) که در ناحیه ی تخت سلیمان (میان مراغه و زنجان) در دهستان (انزل) بخش حومه ی رضائیه واقع است.

۲- **خراسان:** آتشکده آذر برزین مهر در کوه های ریونداز سلسله جبال بینالود شمال غربی نیشابور بین نیشابور و طوس.

۳- **فارس:** آتشکده آذر فرنیغ. آذر فرنیغ را رام خرداد نیز گفته اند و در فرهنگ های پارسی از آن به نام آتشکده فارسی یاد کرده اند، که همان آتشکده کاریان در جنوب جهرم است. (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۱۷-۱۱۵)

«در طول حکومت ساسانیان تعداد آتشکده ها اضافه شدند، بزرگترین و کامل ترین بنای آتشکده عهد ساسانی موجود در سرزمین ایران که در حال حاضر می تواند نام برد آتشکده ای است در نزدیکی محلی معروف به کنار سیاه واقع در جنوب (نودران) بر سر راه قدیم فیروزآباد به سیراف بندر مشهور عهد ساسانی. (بندر سیراف نزدیک بندر طاهری در خلیج فارس می باشد)... چون تعداد مدارس و دانشگاه ها به عهد ساسانیان بسی فراوان و گسترده شده به همین سبب آتشکده ها و دیگر مراکز دینی، بیشتر به آموزش های دینی پرداختند.» (همان، ۱۱۴-۱۱۳)

علاوه بر این: «در دروه ی ساسانیان مانند ادوار پیشین، آتشکده ها به منزله ی آموزشگاه دارای وظایف فرهنگی و آموزشی بودند، اما مسلم است که آموزش و پرورش در چهار چوب های محدود

صورت می گرفت و خانواده و قبیله نقش اساسی را عهده دار بودند. در این دوران آموزش و پرورش به عهده ی موبد یا موبدان بود و در آتشکده ها و یا دربار صورت می گرفت. در آموزشگاه ها در بخش اول و آخر روز برنامه ی تحصیلی و سواد آموزی انجام می شد و زمان های بعد به ورزش و تعلیمات عملی دیگر اختصاص داشت، یک سوم روز صرف سوادآموزی و آموزش های نظری بود و دو سوم دیگر تعلق به برنامه ها داشت.» (درانی، ۱۳۷۸: ۲۹)

بعضی از آتشکده ها در عصر ساسانی به فرمان پادشاهان دایر شد از جمله بناهای آتشکده بهرام به دست اردشیر بابکان که بنا به روایت کارنامه اردشیر بخش چهارم بند ۱۹ چنین آمده است: «بسیار دیه و دستکرت آبادان کرد و بسی آتشکده بهرام در آنجا فرمود نشانندن» (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۸۸) و یا طبری در مورد آتشکده هایی که توسط مهر نرسه ساخته شد می نویسد: «هم او (مهر نرسه) به نزدیک ایروان چهار دهکده گرفت و در هر کدام آتشکده ای بساخت و یکی را خاص خویش کرد و «فراز مرا آور خدایان» نامید که معنی آن «سرور من رو به من آر» باشد و دیگری را خاص زراونداد کرد و زراو ندادان نامید و دیگری را به کارد داد کارداران نامید و دیگری را به ما جشنس داد و ماجشنسفان نامید.» (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۶۲۶)

۲- دانشگاه جندی شاپور

آنچه تا به امروز سبب زنده نگه داشتن شهر جندی شاپور گشته، وجود دانشگاه عظیم و جهانی این شهر بوده، دانشگاهی که روزگاری مرکز برخورد اندیشه های نام آورترین و بلند آوازه ترین مردان دانش بوده و نظرات و پژوهش های علمی آنان در اقصی نقاط جهان مورد قبول و عمل قرار می گرفت... اگر چه امروز این شهر باستانی با دانشگاه پر افتخارش در سینه خاک جای دارد، اما نام و نشان و شهرت عالمگیر آن صفحاتی چند از کتب یونان، هند، مصر و روم و غیره را به خود اختصاص داده است. بدون شک شاهان فرهنگ دوست ساسانی از بنای این دانشگاه عظیم و با شکوه هدفی داشته اند و آن هدف را از نوشته سر در این دانشگاه درمی یابیم که بر آن نوشته شده بود: شمشیرهای ما مرزها را می گشاید و دانش و فرهنگ ما دل ها و مغزها را.

در مورد ساخت شهر جندی شاپور نظرات مختلفی هست بعضی مانند دینوری ساخت این شهر را به دست شاپور دوم ساسانی می دانند. دینوری می نویسد: «شاپور شهر جندی شاپور را ساخت که نام آن به زبان خوزی نیلاط است و اهل خوزستان به آن نیلاب می گویند.» (دینوری، ۱۳۷۱: ۷۳)

ولی بیشتر کتاب ها ساخت این شهر را به دستور اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانی می دانند و می نویسند که شهر و دانشگاه جندی شاپور در دوره ی ساسانیان «توسط اردشیر آغاز و به دست شاهپور پسرش پایان یافت.» (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۳۵۸)

طرح و نقشه شهر جندی شاپور بدین گونه است که این «شهر مستطیل شکل و به مانند شطرنج دارای هشت خیابانی طولی و هشت خیابان عرضی بوده که خیابان ها یکدیگر را قطع کرده اند. گیرشمن در این مورد می نویسد: طرح آن عبارت است از مستطیلی وسیع که شباهتش به طرح اردوگاه رومی عجیب می نماید.» (ممتحن، بی تا: ۱۸) گی لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی درباره مکان و موقعیت جندی شاپور می نویسد: «در هشت فرسخی شمال باختری شوشتر سر راه دزفول خرابه هائی که امروزه شاه آباد می نامند دیده می شود، و اینجا موضع شهر «جندی سابور» یا جندی شاپور است.» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۶)

در مورد تأسیس دانشگاه جندی شاپور «مورخی هندی می نویسد: اردشیر همین که به فکر تأسیس مدرسه بزرگی افتاد چند تن از دانشمندان را به دیار هند و یونان و عراق و دیگر کشورها فرستاد تا وضع مدارس و مکاتب آنها را مورد بررسی کامل قرار دهند و به سرعت بازگردند. او تأکید می کرد که: می خواهم در کشورم مدرسه ای بنا شود که به عظمت آن مدرسه ی دیگری در سراسر گیتی نباشد. ولی اجل به اردشیر مهلت نداد تا خود این دانشگاه مهم را بالأخره به پایان رساند و قرعه به فال فرزندش شاهپور اول افتاد.» (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۳۵۸)

بعد از اردشیر «در زمان شاهپور دوم ساسانی که جنگ ایران و روم گسترش یافت، در این محل سپاهیان ایران گرد آمده و لشکرگاه بزرگی فراهم آوردند و زان پس مردم این شهر را «گنده شاپور» نام دادند و تازیان «گنده» را به «جندی» بدل ساختند. در همین شهر سابقه دار و نظامی، شاپور پس از پیروزی بر رومیان بر سر کردگی والرین اسیران جنگی را بدان جا گسیل داشت و بخشی از آن را

گسترش داد. این ناحیه نو بنیاد به نام وه اندیشاپور (بهتر از انطاکیه شاپور) نامیده شد و در آن سکونتگاه های جدید بنا گردید.» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۱۹). علاوه بر این «ساسانیان در آباد کردن این شهر و برقراری مراکز علمی در آن کوشش هایی کردند و سوابق دانش پژوهی ایران هخامنشی را که در حمله ی اسکندر مقدونی تعطیل شده بود، زنده کرده و به آن شهر جدید منتقل ساختند. (نیر نوری، ۱۳۴۵: ۳۵۸)

و نیز: «در دینکرت آمده است که شاهپور دستور داد تا ترجمه ی بسیاری از کتب هندی و یونانی در مورد طب و ریاضیات و نجوم انجام شود. بالأخره شاهپور پس از هفت سال زحمت موفق به گشودن دانشگاه گندی شاپور شد. (همان، ۳۵۸)

در زمان افتتاح این دانشگاه «شاهپور ... اعلام کرد که هر کس شور دانش در سر داشته باشد می تواند به گندی شاپور آید و دل و جان را از معرفت زمان روشن کند و هنوز پنج سال از گشایش دانشگاه گندی شاپور نگذشته بود که از همه کشورها طالبان علم و پژوهندگان دانش، به سوی این مرکز علمی روی آوردند. روح مساوات و برادری ملل سرلوحه این دانشگاه بود... صاحب کتاب اخبار الحکماء می نویسد: اهل جندی شاپور از اطبانان و در میان آنان در این فن مردمانی حاذق یافت می شوند که نظیر آنها نادر است.» (همان، ۳۵۹)

«در جندی شاپور ساختمان های بزرگی برای بیمارستان، مدرسه ی پزشکی، کتابخانه، و نیز رصد خانه و مدارسی برای آموزش ریاضیات و نجوم احداث گردید. جندی شاپور در اندک زمانی که از تأسیس آن گذشته بود، به صورت یکی از هسته های فعال علمی در جهان باستان درآمد. در این شهر فرهنگ های باستانی ایرانی، هندی، یونانی و بابلی از طریق مسافرت و یا آوردن دانشمندان و کتاب ها بدان جا جاری گشته و در مراکز علمی آن در هم آمیختند. حاصل این امتزاج پیدایش مکاتب، بینش ها و روش ها و البته نتایج نوینی در شاخه های گوناگون علوم و به ویژه پزشکی و نجوم و برگردان و انتقال علوم بود. بر این سان، در حدود سده ی سوم میلادی در بخشی از سرزمین ایران، هسته ای فرهنگی شکل گرفت، و در آن از آمیزش و اختلاط های گوناگون، سنتی نوین پدید آمد که آن را «مکتب جندی شاپور» می توان نامید. پزشکان یونانی در جندی شاپور مثل تئودوروس (که گویا طبیب

شاپور دوم بوده) به زبان یونانی درس می گفتند. افزون بر آن تدریس به زبان سانسکریت، سریانی، فارسی و عربی نیز انجام می شد. در واقع پیش از آن که زبان یونانی در مدرسه ی جندی شاپور دوامی یابد، تدریس به زبان سانسکریت انجام می شد. سنت هندی بیشتر مرهون مساعی اردشیر، بنیان گذار سلسله ی ساسانی، در جذب دانشمندان و کتاب ها و معارف هندی بود که پس از زمان وی در متن مکتب جندی شاپور به ثمردهی رسید.» (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۰۵-۸۰۴)

شاید بهتر باشد دوره ی قبل از اسلام این آموزشگاه را به دو بخش تقسیم کنیم، یکی دوره ی پیش از انوشیروان و دیگری از زمان انوشیروان به بعد. «از دوره نخست هر چند معلومات ما بسیار ناقص است لیکن می توان احتمال داد که آموزشگاه و بیمارستان جندی شاپور رنگ مسیحی و یونانی داشته و گذشته از آن که اطبای آن جا بیشتر از سوریان نسطوری و یا رومیان بودند کتاب هائی هم به زبان سریانی یا یونانی تدریس می شده، ولی از روزگار انوشیروان به بعد نمی توان این امر را پذیرفت زیرا نمی توان تصور کرد که جندی شاپور در این عصر رنگ ایرانی به خود نگرفته و زبان رسمی آن، زبان ایرانی نشده باشد... یکی از خصائص برجسته ی این نهضت (نهضت فرهنگی در عصر انوشیروان) آن بود که کاملاً جنبه ی ملی و ایرانی داشت، یعنی گذشته از آن که سعی می شد تا علمی هم که در کشورهای دیگر وجود دارد در ایران رایج شود و با گرد آمدن دانشمندان عالی مقام به فر و شکوه دربار ایران بيفزاید، همچنین کوشش می شد تا کتاب های مختلفی که در هر یک از علوم به دست آید به زبان پهلوی ترجمه گردد.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۳-۲۴۲)

علاوه بر این: «در آموزشگاه جندی شاپور مباحث و مجادلات دینی و کلامی راه نداشته و این موسسه چنان که از آثار آن بر می آید از این گونه مباحث بر کنار بوه و تنها راه علمی خود را می پیموده. در این آموزشگاه هم از مسیحیان یونانی و سریانی بودند و هم از زردشتیان ایرانی و دانشمندان هندی و احتیماً پيروان دیگر ادیان، لیکن نه از تأثیر کلیسا در آنجا خبری بوده و نه از نفوذ موبدان نشانه ای در آن یافت می شده و نه از ادیان دیگر اثری مشاهده می گردیده، و آن چه از آن مدرسه و مایهستان به یادگار مانده صرفاً جنبه ی عملی داشته نه کلامی، و تعلیمات آنجا هم منحصر به طب یونانی یا هندی یا ایرانی نبوده، بلکه آمیخته ای از تجارب علمی و عملی هر سه ملت و شاید هم مردم

دیگر بوده، و به همین جهت پیشرفت علم طب در این آموزشگاه به مراتب بهتر و بیشتر از مدارس مسیحی و آسیای غربی بوده است.» (همان، ۲۴۰-۲۳۹)

در این جا باید گفت: «معارف یونانی در طب که به مرکز علمی جندی شاپور جریان یافته بود عمدتاً میراثی بود که از مکاتب علمی اسکندریه (در مصر) و نیز مدارس واقع در بخش شمالی میان رودان (حران) و انطاکیه به این شهر منتقل گشته بود...

در زمان خسرو اول، انوشیروان، فرهنگ ایران با معارف هندی و یونانی تماس های جدیدی یافت. تماس با فرهنگ یونانی از طریق مهاجرت جمعی از فیلسوفان نوافلاطونی رانده شده از آتن حاصل گشت.» (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۰۵)

در دانشگاه جندی شاپور «دانشکده طب در همان موقع به تشکیل انجمن های خاصی دست زد که از هر جهت با کنگره های پزشکی امروزی شباهت کامل دارد. در سال ۵۵۰ میلادی جلسات مناظره و مباحثات طولانی به ریاست «درستباز» که به معنی وزیر بهداری کشور است، تشکیل شد. در این جلسات پزشکان مشهور از اطراف و اکناف مملکت در گندی شاپور حضور به هم رسانیده به مبادله افکار و عقاید و تجربیات می پرداختند. مناظره مذکور در زمان سلطنت انوشیروان تشکیل شد و شاهنشاه ساسانی در تمام جلسات مناظره پزشکی حضور یافت و با دقت به اظهارنظرهای پزشکان رسیدگی کرد و در همان اوان بیمارستان مجهزی در گندی شاپور ساخته شد که هم برای معالجه ی بیماران و هم برای کلاس های درس تجربی طب بود.» (نیرنوری، ۱۳۶۵: ۳۶۰)

جمال الدین ابوالحسن علی قفطی در مورد ابتکار پزشکان جندی شاپور می نویسد: «پزشکان جندی شاپور قوانین علاج را بر اقتضای امزجه بلاد خود مرتب کردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی علاج آنان را بر یونانیان و هندوان هم برتری می دادند چه ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و به آنچه قبلاً استخراج شده بود چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها ترتیب دادند و کتبی که حاوی مطالب نیکو بود پدید آوردند.» (ممتحن، بی تا: ۳۸ و ۳۷)

ادوارد براون در کتاب طب اسلامی می نویسد: «پادشاه روشن ضمیر و دانش دوست خسرو انوشیروان و حامی و پشتیبان فلسفه و حکمای مکتب افلاطون جدید برزویه، پزشک مخصوص خود را

به هند فرستاد و وی کتاب کلیله و دمنه و شطرنج را با بعضی آثار طبی و همچنین علی الظاهر تنی چند از پزشکان هندی با خود به ایران آورد». (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۳۸)

همان طور که اشاره شد «در این دوره رشته پزشکی این دانشگاه بیش از سایر علوم رونق داشت، عده ای از پزشکان معروف یونانی و سریانی به این دانشگاه دعوت شدند و این پزشکان طب اپوگراتی یعنی طب بقراطی را در مشرق زمین رواج دادند. از جمله پزشکان سریانی (سرگیش رشعینا) بود که کتاب های پزشکی و فلسفی زیادی را از یونانی به سریانی ترجمه کرد». (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۸۷)

در زمان انوشیروان «منابع تاریخی متذکر می شوند که انوشیروان گذشته از مدرسه ی طب جندی شاپور به ایجاد مدرسه ای در فلسفه و حکمت و ریاضیات در آن شهر همت گماشت که از نظر شهرت و اعتبار در ردیف مدرسه اسکندریه مصر بود.» (ممتحن، ۱۳۵۵: ۵۵)

در دانشگاه جندی شاپور «علاوه بر طب، ریاضیات و نجوم و فلسفه که از مدت ها قبل از دروس دانشگاهی بود ... علوم و فنون متعدد دیگری نیز در این دانشگاه تدریس و تحقیق می شده که اهم آنها را منابع مختلف چنین نقل کرده اند: هیئت، هندسه و مساحی، ادبیات، انشاء، خط و آداب ترسل، حقوق، سیاست، اقتصاد، تاریخ سیر، قصص، بلاغت، موسیقی، حکمت، منطق، الهیات، داروسازی و طب، گیاه شناسی، و دامپزشکی». (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۹۰)

راجع به کتابخانه این دانشگاه نیز باید گفت: «در نوع خود بی نظیر بوده. یک ساختمان عظیم با دویست و پنجاه و نه اطاق فراخ که در همه آنها کتب سریانی، پهلوی و یونانی در جایگاه های مختلف چیده شده بود. این کتابخانه عظیم که به قول ادوارد براون نظیر آن هیچ گاه در تاریخ تمدن دنیا دیده نشده در حمله و ایلغار اعراب به کلی نابود شد و از میان رفت.» (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۳۶۰)

انتخاب استاد دانشگاه جندی شاپور «بر پایه ی نیازهای جامعه و کاردانی درست به رئیس مراکز علمی و تحقیق گندی شاپور (بود که) نه تنها از میان بهترین فرزندان ایرانی انتخاب شدند، بلکه از استادان غیر ایرانی هم دعوت می شد تا برای تدریس و ایراد سخنرانی های علمی به گندی شاپور بیایند.» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۲۲) در زمان شاپور اول که خود «شاپور در انتخاب استادان دانشگاه

دقت و موشکافی را به حد وسواس می‌رسانید. قفطی در اخبار الحکماء از قول مورخین گوید: شاپور هر دانشمند جدیدی را که برای تدریس در دانشگاه برمی‌گزید، قبل از درس او را در مجلس دانشمندان حاضر می‌نمود و سپس امر به مناظره می‌داد. خود او نیز تا آنجا که دانائی و بصیرتش اجازه می‌داد در این مناظره شرکت می‌جست. (پس از تأیید دانشمند نو رسیده) لباس آراسته و سنگین استادی بر تن او استوار می‌گشت». (نیرنوری، ۱۳۴۵: ۳۵۹)

از مشاهیر و استادان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه جندی شاپور باید از خاندان آل بختیشوع یاد کرد. این خاندان سریانی و دارای یازده پزشک بودند. از مشاهیر این خاندان جورجیس بن بختیشوع رئیس بیمارستان جندی شاپور و معاصر با منصور دوانیقی خلیفه عباسی بوده و جبرائیل بن بختیشوع نیز در خدمت هارون و امین و مأمون بسر می‌برده. (ممتحن، بی تا: ۴۸)

آل ماسویه ابوذکریا یوحنا بن ماسویه نیز یکی دیگر از پزشکان مشهوری بود که چهل سال در بیمارستان جندی شاپور خدمت کرد. وی با هارون و مأمون و معتصم و واثق و متوکل خلفای عباسی معاصر بود. در زمان مأمون به ریاست بیت الحکمه که مرکز تألیف و ترجمه بود، منسوب شد. (همان، ۵۶)

از مشاهیر پزشکان هندی جندی شاپور کنکه می‌باشد که علاوه بر طب در علم نجوم هم مهارت داشته است. او کتاب السموم را که پیرامون سموم نوشته شده و تالیف شاناق طبیب هندی می‌باشد، از زبان هندی به پهلوی برگردانده است. (همان، ۵۹-۵۸) مطالعات فرنگی

از دیگر مشاهیر این دانشگاه، حارث بن کلده ثقفی از اهل طائف بود که پیامبر اکرم(ص) او را برای معالجه سعد بن ابی وقاص دعوت فرمود. (همان، ۶۰)

«دیگر از شاگردان وابسته به مدرسه طب جندی شاپور نصر بن حارث می‌باشد که ابن ابی اصیبعه او را فرزند حارث بن کلده ثقفی می‌داند و می‌نویسد... او در فلسفه و حکمت دانش اندوزی کرده و طب را از پدر آموخت... نصر داستان‌های قرآن را به باد تمسخر می‌گرفت و ... (پیامبر) او را نیشخوده و دستور قتل او را صادر کرد.» (همان، ۶۲)

و اما سرنوشت جندی شاپور: «شهر جندی شاپور در هنگام یورش تازیان به ایران در سال ۶۳۶

میلادی تسلیم تازیان شد و بدان صدمه چندانی وارد نیامد. ... اما باید گفت که از سده ی هشتم میلادی (دوم هجری) به بعد به تدریج اقبال علمی این دستگاه عظیم رو به افول نهاد و معارف و منابع و تجهیزات آن به جاهای دیگر انتقال یافت. از شهر جندی شاپور امروز چیزی چشمگیر به جای نمانده است... در افول اقبال علمی جندی شاپور عوامل مختلفی موثر بوده که از آن جمله مهاجرت طیبیان مرکز علمی جندی شاپور به بغداد... (از جمله) اعضای خاندان بختیشوع برای درمان خلفای بغداد... و البته برای کسب ثروت و منزلت (بود)... بدین سان دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور از افراد حرفه ای و پزشک خالی گشت و کتاب های آن نیز از سوی دیگران به یغما رفت.» (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۰۷)

۳- آموزشگاه های مشهور و معتبر عصر ساسانی

مهمترین آموزشگاه های این عصر عبارتند از: الرها، نصیبین، ریشهر، دافنه، سلوکیه، تیسفون، مرو... «به جز مدرسه جندی شاپور که یکسره به علوم تجربی اختصاص داشته در ایران ساسانی مدارس دیگری نیز وجود داشت، از جمله مدرسه های مسیحی که از آن میان مدرسه های الرها و نصیبین به خاطر نقش فعالشان در انتقال معارف باختری به ایران و نیز مدرسه ی مرو به خاطر انتقال این معارف به ترکستان و چین و هند نقش حساس و فعال داشته است. در این مدارس و به دست فارغ التحصیلان آنها کتاب های بسیاری از پهلوی به سریانی و از یونانی و سریانی به پهلوی ترجمه شد.» (صدری افشار، ۱۳۵۵: ۵۰)

«در همان اوان تشکیل دبستان فلسفی و دینی ایرانیان در رها، گروهی از ایرانیان که قبول عیسویت کرده بودند در کلیساهای الجزیره و سواحل فرات اهمیت یافتند و تألیفاتی مشهور به وجود آوردند. بنابر قول مسیحا زخا، پس از بسته شدن مدرسه ایرانیان «رها»، اعضای این دبستان از اواخر قرن پنجم میلادی، به کشور خود ایران بازگشتند و چندین دبستان در بلاد ایرانی تشکیل دادند. بر سوم، مطران نصیبین آنان را به نیکی پذیرفت و نرسی، دانشمند معروف، توانست در آنجا مدرسه ی بزرگی پدید آورد و بسیاری از محصلان را در آن تربیت کند. یکی از علل بزرگ رونق مدرسه ی نصیبین آن بود که فیروز، پادشاه ایران، (۴۵۹-۴۸۳ م) با استدلالات و راهنمایی های برسوما دریافت که نستوریان با

وضعی که برای آنان پیش آمده، دشمن رومیان شده اند و در ایران می توان از خطرشان ایمن بود.» (مشکور، ۱/۲۴-۲۳)

آموزشگاه های رها، نصیبین و دافنه «مورد توجه دو دولت ایران و روم شرقی بودند و به علت جنگ های ممتد و دست به دست شدن منطقه، هر زمان سیاست خاصی بر آنها حاکمیت می یافت و در پیوند با این سیاست ها، گاه توسط یکی از دو کانون قدرت، اندیشه های مذهبی ویژه و آرمان های فرقه ای جدید، رشد و توسعه پیدا می کرد و زمانی دیگر، نه تنها از گسترش آن جلوگیری به عمل می آمد، بلکه دارندگان آن عقاید، سرکوب نیز می شدند.» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۲۶)

پیگولوسکایا می نویسد: «آکادمی نصیبین همانند دیگر مکاتب مسیحی سریانی از پایگاه مادی استواری برخوردار شد. بازرگانان و پیشه وران، این موسسه را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند، زیرا کسب علم و دانش برای ادامه فعالیت آنان ضروری می نمود.» (همان، ۳۲۸)

در آموزشگاه های یاد شده سه نوع دانش از سه منطقه مهم جهان گردآوری و تعلیم می شد. «بخش نخست دانش های دینی مذهب نصاری بود که در پیوند با متن های یهودی، به منطقه ی شام و فلسطین تعلق داشت. ... بخش دوم، دانش های فلسفی بود که خاستگاه آن یونان پس از آن اسکندریه به شمار می رفت و در این باب آثار ارسطو از اعتبار بیشتری برخوردار بود.... بخش سوم، دانش ها و آگاهی های است که از شرق منطقه، یعنی ایران و هند، به مراکز علمی یاد شده رسیده است.» (همان، ۳۲۹-۳۲۸) بعد از بیان این مقدمه در این جا لازم است به شرح هر کدام از این مدارس به طور جداگانه بپردازیم.

آموزشگاه الرها: یا (ادسا، اورفه، رها)

«نفوذ علوم یونانی به شهر رها بیشتر از طریق انطاکیه صورت گرفت لیکن آغاز دوره ی تعلیم در رها از وقتی است که آیین مسیح در این شهر رسمیت یافت... نخستین کتابی که در این حوزه ی علمی به زبان سریانی نقل شد متن یونانی انجیل بود که بعد «پشیتو» یعنی ساده نام یافت. اندکی بعد یکی از روسای معروف کلیسا بنام تاتین چهار انجیل را ترجمه کرد که «دیاتسارون» خوانده شد. یکی از

نخستین معلمین معروف رها مردی از اهالی سوریه به نام «البرد یصانی» است که در رها بسر می برد و در همان جا مشغول تعلیم بود... وی شاعری زبر دست و مردی جدلی و منطقی و مطلع از همه ی علوم عهد خود و صاحب تألیفاتی در آنها به خصوص به روش افلاطونیون جدید نزدیک، و از مدافعین بزرگ آن بود. بعد از البرد یصانی پسرش هرموتیوس که در آتن ادبیات و علوم یونانی را فرا گرفته بود، در رها برمسند درس وی نشست و تعلیم او را ادامه داد و شاگردان بسیاری گرد آورد» (صفها، ۱۳۳۰: ۲). «اما شهرت رها از حدود قرن چهارم میلادی شروع شد و علت آن بود که دبستانی به نام مدرسه ی ایرانیان به وسیله ابراهیم رهاوی در آنجا تأسیس شد و اهمیت زیادی پیدا کرد. در وجه تسمیه این مدرسه به «ایرانیان» گفته اند که چون بیشتر شاگردان آن ایرانی بوده اند بدین نام شهرت یافته و یا چون بیشتر فارغ التحصیلان آن در کلیساهای ایرانی خدمت می کرده اند بدین نام شهرت یافته است. با ظهور نسطوریوس بطریق قسطنطنیه در قرن پنجم میلادی از این دبستان عده ای پیرو مذهب نسطوری شدند و به همین جهت مورد تعقیب و مخالفت سخت مونوفیزیته ها قرار گرفتند چنان که در حدود سال ۴۸۳ میلادی گروه بزرگی از آنان به ایران پناه آوردند و مذهب نسطوری را در این کشور اشاعه دادند» (ممتحن، بی تا: ۳۶).

در مدرسه ی ایرانیان «رها»، «دانش ترجمه و تفسیر آثار ارسطو و امثال وی و همچنین تدریس فن خطابه، جغرافیا، طبیعیات و نجوم، معمول و متداول بود و علاوه بر علم کلام به تحقیق و تتبع در علوم عقلی توجه می شد... پرورش یافتگان ایرانی مدرسه ی رها که معلمی کلیساهای نسطوری را در ایران به عهده داشتند همان طریقه ی کار در «مدرسه ایرانیان» را پیش گرفتند و به تحقیق در روش ارسطو و شارحان اسکندرانی وی توجه کردند و کتاب های بسیاری به سریانی تألیف نمودند و تعدادی از کتب فلسفی را هم به پهلوی برگرداندند» (شیخ، ۱۳۴۳: ۵۳). همچنین «از این مدارس عیسوی ایران عالمان بزرگی مانند نرسی مجذوم موسس مدرسه نصیبین و فرهاد و رئیس دیر مارمتی در موصل و مارابای اول جا ثلیق سلوکیه برخاستند. از آن میان از پولوس ایرانی رئیس حوزه ی مسیحی ایرانی نصیبین کتابی مشتمل بر بحث درباره ی منطق ارسطو به سریانی در دست است که برای خسرو انوشیروان نوشته است. از سایر معلمان این مدارس مذهبی و علمی مردان دیگری مانند ابراهیم مادی، برهاد

بشبابی کرد، مرباباگندی شاپوری، پرلوس پسر کاکای کرخه ای، معنا بیت اردشیری و امثال آن را نام برده اند که غالباً تألیفاتی به سریانی در انواع علوم عقلی داشته اند» (صفا، ۱۳۶۳: ۹۱-۹۰)

آموزشگاه نصیبین

در سال ۴۸۹ میلادی مدرسه اورفا (رها) بسته شد و آن شهر از مرکزیت انجیلی افتاد. بار سیما (برسوما) موقع را معتنم شمرد و در شهر نصیبین مدرسه ی دیگری تأسیس کرد که قائم مقام مدرسه ی تاریخی اورفا شد و جوانان مسیحی ایرانی برای تعلیم و تربیت از اطراف آن کشور به آنجا شتافته، نزد علمای لاهوت تعلیم انجیلی را فرا گرفته و به وطن خود باز می گشتند. بطوری که بعد از چندی اکثر سکوباها و کشیشان ترسایان ایران همه از مستخرجین مدرسه ی نصیبین بودند و در نتیجه، از اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن ششم انتشار تعلیم مسیح به طریق مکتب «نسطوری» در فلات ایران و جبال کردستان مستقر و مستقل گشت (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۲۵). دکتر ذبیح ... صفا در خصوص مدرسه نصیبین می نویسد: «راجع به یکی از استادان آن مدرسه به نام حنا نه نوشته اند که او در تعلیمات خود نه تنها به تفسیر کتب مقدس می پرداخت بلکه به بحث در مسائلی که مأخوذ از کتب فلسفی نیز بود، مبادرت می کرد. مدرسه نصیبین نیز از حیث تشکیلات و نظامات کاملاً از روی حوزه ی علمی رها ترتیب یافته بود... از کسانی که به برسوما در ایجاد دبستان نصیبین در دوره ی دوم همراهی کردند نرسی یکی دیگر از اسقفان ایرانی بوده است.» (صفا، ۱۳۳۰: ۸)

در مدرسه ی نصیبین «مدت تحصیل سه سال بود و در هر حال، در طی دو دوره تابستانی و زمستانی مجالس درس برگزار می شد. در هنگام تحصیل شاگردان باید مقررات آنجا را رعایت می کردند. برای اقامت شاگردان، مجموعه ای متشکل از خانه های کوچک اختصاص یافته بود که در هر کدام هشت تا ده نفر زندگی می کردند» (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۳).

مدرسه ی نصیبین از مدارس معتبری بود که حدود ۸۰۰ محصل داشت. (شارقی و دیگران، ۱۳۵۳:

(۱۲۱)

همان طور که در صفحات گذشته اشاره شد، «یکی از علل بزرگ رونق مدرسه ی نصیبین آن بود که پادشاه ایران فیروز (۴۵۹-۴۸۳) با استدلال و راهنمایی های برسوما دریافت که نسطوریان با وضعی

که برای آنان پیش آمده دشمن رومیان شده اند و می توان از خطرشان در ایران ایمن بود.» (صفا، ۱۳۳۰: ۱۸-۱۷). پس از تعطیلی مدرسه ادسا (رها)، شاگردان و معلمان در نصیبین آموزشگاه خود را بر پا کردند. برسوما اساسنامه ای برای آموزشگاه تدوین کرد که همه ی معلمان و شاگردان با آن موافقت کردند. اما پس از درگذشت برسوما، اساسنامه نیز از اعتبار ساقط شد تا اینکه بعد از پیدا کردن متن اصلی که معاندان آن را از میان برده بودند در زمان سلطنت قباد، قدیس دیگری به نام نرسه از نو، با تدوین آئین نامه ای، روش های کهن را زنده کرد، مورد توافق اسقفان آموزشگاه قرار گرفت و اصلاحاتی نیز در آن صورت پذیرفت. زمان انوشیروان مجدد مورد تصویب اسقفان و مدیران قرار گرفت. و در زمان هرمزد چهارم برای چندمین بار مصوبه هائی به آن افزوده شد. آئین نامه ی مدرسه نصیبین مشتمل بر دو سری شد. سری اول به سال ۴۹۶ م و سری دوم به سال ۵۹۰ میلادی است. در آن تأییدیه ای وجود دارد که این آئین نامه گذشته از این که از سوی معلمان تأیید می شد، از سوی طلاب نیز مورد تأیید قرار می گرفت. در آگاهی های موجود تاریخ ها نیز قید شده اند. همه ی این ها و نیز نسخه های خطی موجود، مدارک معتبر و بسیار ارزشمندی به شمار می رود. (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۳۰-۳۲۹)

آموزشگاه ریشهر

آموزشگاه ریشهر «واقع در ایالت ارجان بود» (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۰۱). در تأسیس این آموزشگاه نوشته اند که: «عده ای از دوستان و همراهان برسوما مانند ابراهیم مطران ماد و بولص و یوحنا بیت سلوخی (کرکوکی) و معنی بیت اردشیری نیز هر یک در ناحیتی، شروع به اداره ی کلیساها و ادامه ی تعلیمات در دیرها کردند و از این طریق مراکز تعلیمی مهمی در ایران پدید آمد. از جمله ی این مراکز مهم یکی بیت اردشیر یا ریواردشیر (ریشهر) بود که معنی بیت اردشیری معروف به معنی ایرانی در آن ریاست یافت. معنی از دوستان برسوما و از طرفداران مذهب نسطوری بود. وی در همان سال که برسوما به ایران برگشت، به وطن خود بازگشت یعنی چند سال پیش از ۴۵۳ و شاید در حدود سال ۴۳۱ که نخستین مرتبه ی بیرون راندن ایرانیان به عهد سلطنت تیودوسیوس امپراتور روم بوده است.

معنی بیت اردشیری مدتی با برسوما در نشر مذهب نسطوری همکاری می نمود و بعد ریاست کلیسای ریوارد شیراز قصابات ناحیه ی ارجان را که پیش از او هم خالی از اهمیت نبود، تحصیل کرد. وی در شیراز ولادت یافته و ترجمه هائی از سریانی به پهلوی داشته و اشعاری نیز برای اجرای مراسم دینی در کلیسا سروده بود و تألیفات او در بلاد دوردست حتی در هندوستان شهرت و رواج داشت. معنی در آغاز امر جانب دار برسوما بود ولی در اواخر عهد خود جانب آکاسیوس را گرفت. به سبب وجود این مرد دانشمند که مانند همه ی نسطوریان توجه تام به فلسفه ی ارسطو داشت، تعلیم علوم یونانی در حوزه ی دینی ریواردشیر رواج یافت و به همین سبب است که در روایات مولفین اسلامی راجع به اهمیت علمی ریواردشیر (ریشهر) مطالبی می یابیم» (صفا، ۱۳۳۰: ۲۰-۱۹). از جمله ی این مطالب این است که «در ریشهر در روزگار ساسانیان پیوسته عده ی مخصوصی وجود داشته اند که با خط کشتج یا کشته کتاب هائی استنساخ می کرده اند و یاقوت ایشان را به نام کشته دفتران خوانده است. اگر در نظر بگیریم که این خط برای نوشتن کتاب های طبی و فلسفی به کار می رفته و ریشهر هم در خوزستان و در نزدیکی جندی شاپور قرار داشته شاید بتوان بین این جماعت و آموزشگاه جندی شاپور پیوند و ارتباطی فرض نمود.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۳۷)

آموزشگاه سلوکیه

علوم یونانی و اسکندرانی با پیشرفت خود در مشرق اندک اندک به داخله ی اراضی اصلی ایرانی، راه جست و در شهرهائی مانند سلوکیه و تیسفون... و برخی از بلاد شرقی، مراکز علمی مهم و جدیدی به وجود آورد (صفا، ۱۳۳۰: ۱۴). همچنین: «در سلوکه مقابل تیسفون که بر اثر آشنایی ممتد با تمدن و آداب یونانی برای قبول علوم آن قوم استعداد وافر داشت، بعد از تشکیل مدرسه ی نصیین دبستانی پدید آمد که ما را بای جاثلیق دوره ی انوشیروان، از دانشمندان بزرگ مسیحی در مشرق در آن به تدریس فلسفه ی یونانی اشتغال یافت. وی در باب مسائل فلسفی و بحث در تثلیث تألیفاتی دارد. آکاسیوس جاثلیق این شهر، در دوره ی قباد پدر انوشیروان هم مردی دانشمند و مطلع بود و برای شاهنشاه نامه ای در باب آیین مسیح به پهلوی ترجمه کرد.» (همان، ۲۰)

سایر آموزشگاه ها

یکی دیگر از آموزشگاه های عصر ساسانی که از سده یکم میلادی از آن نام برده شده، «دافنه» است که تا سده ی پنجم حیات فرهنگی آن ادامه داشت و یکی از پایه های اصلی آموزشگاه های دیگر به شمار می رفته است. بین مرکزیت فلسفی و علمی اسکندریه و این آموزشگاه پیوند مستقیم وجود داشته و در قرن دوم و سوم میلادی، تبدلات فرهنگی این دو دارالعلم فزونی یافته است. دومین آموزشگاه که از ترکیب بخش هایی از تعالیم اسکندریه و دافنه در سال ۲۷۰ میلادی تأسیس شد، آموزشگاه انطاکیه است که به مرور از مراکز فرهنگی نیرومند منطقه شد و از آسیب های جنگی نیز به دور نماند... علاوه بر این ها، آموزشگاههای آمد (دیار بکر)، قنسرین، ... و چندین نهاد آموزشی دیگر در کنار دیرها و کلیساها تأسیس شده بود که به آنها «اسکول» می گفتند. در منابع اسلامی فارغ التحصیلان این آموزشگاه ها به «اسکولائین» شهرت داشته اند. (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۲۶-۳۲۵)

مدرسه قنسرین (از بلاد سوریه در سواحل علیای فرات) یکی از مدارس سریانی در قرن هفتم میلادی است که در قدیم الایام خالسیس ادبلوم نامیده می شده و به قول اصطفتن بیزنطی بانی آن عربان بوده اند. نام کنونی آن «اسکی حلب» است که از بقایای ابنیه این شهر قدیم هنوز آثار آن موجود است. شهرت این مدرسه بیشتر در تعلیم فلسفه یونانی و اسکندرانی به زبان یونانی بود و دانشمندان سریانی زبانی در این جا تربیت یافتند که از جمله ی آنها اسقف سویرس سبخت (متوفی سال ۶۶۷م) را نام برده اند. (صفا، ۱۳۳۰: ۹)

از دیگر آموزشگاه های عصر ساسانی در نسیس بود که متعلق به مسیحیان بود و «مدیر آن از دانشمندان معروف برگزیده می شد و آن مدرسه مستقیماً در نظارت پتری آرک یا بطریق سلوکیه اداره می گشت.» (مهرین، ۷)

در عصر ساسانی شهرهای دیگری نیز بودند که در آنها آموزشگاه هایی دایر بود. البته پاره ای از این آموزشگاه ها ریشه در تمدن هخامنشیان داشت. از جمله ی این شهرها می توان «همدان (هگمتانه) سارد، سمرقند، مرو، فرغانه، سیستان، ری، آذربایجان و ... را نام برد که در رشته های پزشکی و داروشناسی، گاهشماری و نجوم، زیج شناسی و ارتباطات، معماری و ساختمان، جغرافیا، دریانوردی و

بسیاری از رشته های علوم انسانی، مذهبی و حقوقی در روزگار خود کم نظیر بودند» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۱۸).

در عصر ساسانی نیز: غیر از مراکز مسیحی مراکلیمی دیگر برای انواع خاصی از علوم مخصوصاً ریاضیات و طب وجود داشته است. ... از جمله ی آنها یکی اهواز است که در اواسط قرن دوم نوبخت اهوازی بزرگترین منجم و ریاضیدان آن زمان و پسرش خرشاذماه از آن برخاستند. دیگر شهر مرو بود که ر بن طبری و ماشاء الله بن اثری دو تن از بزرگترین مولفان ریاضی ایران در اوایل قرن دوم هجری در آن حوزه تربیت شدند (صفا، ۱۳۶۳: ۹۲). این آموزشگاه ها و تعدد آنها در شهرهای مختلف حاکی از اهمیت علوم و پیشرفت آنها در عصر ساسانیان می باشد.

۴- آموزشگاه های یهودیان

بدیهی به نظر می رسد که یهودیان در ایران جماعت های خود را حفظ کرده اند و دارای معابد و کنیسه، بوده اند و به احتمال برای کودکان خود درس خانه داشته اند و در رده های بالای آموزشی پیوندهایی نیز با محافل دینی و فرهنگی در بیت المقدس برقرار کرده اند که چگونگی آن به علت کمبود اسناد معلوم نیست (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۳۵).

کار مراکز علمی یهود در ایران این بود که «علاوه بر ارشاد و هدایت قومی، برای آموزشگاه های مسیحیان نیز به عنوان پایگاه فرهنگی کتاب مقدس (عهد عتیق) درآمده بود به طوری که در عصر انوشیروان که رونقی برای یهودیان پیش آمد، مسیحیان نسطوری که خود را به یهودیان کما بیش نزدیک تر می دانستند، تا به دیگر مسیحیان معاند و وابسته به امپراتوری روم، خواندن «تورات» را توسعه دادند، و از معلمان یهود نیز استفاده کردند و چون نوشتارهای عبری دارای علامت های مصوت نیست و خواندن آن جز برای اشخاص متخصص، مشکل است. ابتکاری از سوی یهودیان ایران به کار رفت و با اختراع علامت هایی که در زیر یا بالای حرف ها قرار می گیرد نقیصه ی خواندن زبان مقدس از آن زمان برطرف شد... در آموزشگاه های ایرانی (نظیر گندی شاپور) دانشمندان یهودی نیز تدریس می کردند و پاره ای از محصلان یهودی نیز در رشته های پزشکی و علوم طبیعی، آموزش می

دیدند. در آموزشگاه های یهودیان نیز در رشته های پزشکی و نجوم و شیمی، استادان ایرانی و زردشتی تعلیم می دادند» (همان، ۳۴۰).

مهمترین آموزشگاه های (یشیوا) یهودیان ایران عبارت بودند از:

- ۱- یشیوای شهر سورا، که در سال ۲۱۹ میلادی تأسیس شده و تا هشت قرن تداوم داشت. زمانی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، ریاست آن با راب راشی مدون تلمود بابلی بوده است.
 - ۲- یشیوای شهر فارس (نزدیک سورا)، آموزشگاه کوچکی بوده که به ریاست پاپبرحنان تا سال ۳۷۵ میلادی تداوم داشته است.
 - ۳- یشیوای نهاردا، که از مشهورترین آموزشگاه های فقهی قلمرو تلمودی ها بوده است.
 - ۴- یشیوای شکان زیب که پس از خراب شدن نهاردا، تأسیس شد.
 - ۵- یشیوای پومبدیتا آموزشگاه بسیار معتبری که ریاست آن زمانی بر عهده ی «رابا» بنیانگذاران تلمود بود و در حدود ۱۲۰۰ محصل از محضرش برخوردار می شدند.
 - ۶- یشیوای ماهوزا در کنار دجله و فرات و در آن نیز زمانی «رابا» ریاست می کرد.
 - ۷- یشیوای بابل و یشیوای آپامه دو آموزشگاه دیگری که در همان منطقه بودند که البته شهرت زیادی نداشتند.
 - ۸- یشیوای نصیبین نیز به علت وجود آموزشگاه های ایرانی و مراکز فرهنگی مسیحیت و برخورد علمی با آنها خاصه کمک در شناساندن تورات و زبان عبرانی از اعتبار زیادی برخوردار بوده است.
 - ۹- یشیوای فیروز شاپور، آموزشگاهی بود که یهودیان پس از سختگیری های هرمزد چهارم پادشاه ساسانی (۵۷۹-۵۸۹م) در مورد آن و مسیحیان، در شهر مزبور که زیر نظر حاکمان عرب زبان بود، تأسیس کردند و از چند شهر دیگر بدان جا روانه شدند» (همان، ۳۴۲-۳۴۱).
- این یشیواها متعلق به پیروان یهود بود و آنها هیچ گونه کمکی از دولت دریافت نمی کردند و فقط زمان هایی، دولت از آنها حمایت می کرد محصلان از قبل مقدماتی از مذهب و زبان عبری فرا گرفته بودند و برای تکمیل و رسیدن به مرحله ی عالی به این آموزشگاه ها می آمدند. محصلان گاهی در یشیواها خوابگاه داشتند و گاه در خانه های بیرون از یشیوا زندگی می کردند و سخت گیری زیادی در

یشیواها دیده نمی شد. آنها چند ساعت درس می خواندند و بقیه ی روز را به کارهای زراعتی و مشاغل مشروع دیگر می پرداختند و در تحصیل و کار، آداب و رسوم مذهبی را رعایت می کردند. آنها باید به طور دقیق تکلیف های شفاهی و کتبی را انجام می دادند و همیشه به استادان و رئیس یشیوا و کارکنان آموزشگاه و کنیسه احترام می گذاشتند. هر یشیوا دارای یک رئیس بود که از طرف علمای بزرگ یهود انتخاب می شد و چندین استاد در زمینه های گوناگون تدریس می کردند که اگر شاگردان زیاد بودند هر استاد یک دستیار داشت تا درس را تکرار کند و اگر جمعیت زیادتر بود، تعداد دستیاران نیز زیادتر می شد. اهمیت یشیواها به شخصیت رئیسان و مدیران آنها از لحاظ علمی و سازماندهی ارتباط داشت. یشیواها گاه مرکزیت روحانی و معنوی (علاوه بر مسائل دستوری و فقهی) هم داشتند. و گاهی در پاره ای از یشیواها، امور قضایی نیز حل و فصل می شد. (همان، ۳۴۳-۳۴۲)

برنامه ی درسی علاوه بر خواندن و تفسیر کتاب مقدس (عهد عتیق) و تکیه عقلی و نقلی بر پنج کتاب «تورات»، مطالعه و بررسی تلمود بود. میسنارا می خواندند و بر پایه ی گمارا تفسیر آن را که سه سال به طور می انجامید، می آموختند و کسی که آن را تمام می کرد، او را گمران (پایان دهنده، فارغ التحصیل) می نامیدند و پس از پایان دادن مراحل بعدی به درجه ی «راب» شدن ارتقاء می یافت ... درس های یشیوا در ارتباط با اصول دینی و نیازهای مذهبی بود. بر پایه ی آموزش های تلمودی (فصول کتاب) علاوه بر زبان های عبری و آرامی، الهیات و خداشناسی کلامی، اخلاق و عرفان، فقه و حقوق، علوم طبیعی، طب، ریاضیات، نجوم و تنجیم، تاریخ، فرهنگ عامه و پاره ای خرافات و جادوگری، آموخته می شد. یشیواها در سراسر دوره ی ساسانیان به حیات خود ادامه دادند (همان، ۳۴۳).

۵- کلیساها و دیرهای مسیحیان

در روزگار ساسانیان «عیسویان» مرکز تبلیغی مهمی در شهر (الرها) داشتند و به مرور بر تعداد کلیساها و مراکز دینی و دیرهای مسیحی در ایران افزوده گردید و روحانیون مسیحی در آنها با نهایت آسایش به تعلیم و تألیفات دینی خود مشغول بودند. نسطوریان به جای ادبیات یونانی بیشتر به ادبیات سریانی

توجه داشتند و کتب خود را به این لهجه تالیف می کرده اند و باید دانست که تحکیم بنیان ادب سریانی بیشتر مرهون زحمات پیشروان (مدرسه ی ایرانیان) و نسطوریان ایرانی است. (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۱۴)

در این دوره برای تعلیمات عالی از مراکز دینی زردشتی و عیسوی و امثال آن، و برای تعلیم پزشکی از بیمارستان ها استفاده می کردند. از میان مراکز دینی آن زمان که برای تعلیم علوم عالی مورد استفاده قرار می گرفت مخصوصاً صاً باید کلیساهای نسطوری را ذکر کرد که در شهرهای عراق و خوزستان و در مداین و بلاد جنوبی مخصوصاً صاً شیراز و ریشهر) و شهرهای مرکزی و شرقی (مخصوصاً ری و مرو و سمرقند) به این منظور به کار می رفت و در غالب آنها تدریس منطق ارسطو و فلسفه ی مشائیان و طبیعیات و نجوم معمول بود و چون آشنایی با فلسفه و علوم یونانی بیشتر به وسیله نسطوریان صورت می گرفت به همین سبب آثار ارسطو خاصه منطقیات او بیشتر به یاری آنان در میان مسلمین رواج یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۴).

سریانیان در دیرها نیز مدارس داشتند... این مدارس را «اسکول» می گفتند و ... فارغ التحصیلان آن ها را «اسکولائین» در برابر «رهبان» می خواندند. این مدارس عاده جنبه دینی داشتند لیکن در آنها به علوم دنیویه مانند نحو و معانی و بیان و فلسفه و طب و موسیقی و ریاضیات و فلک نیز توجه می شد و تعلیم فلسفه در این مدارس بیشتر مقصود به مطالعه و تحقیق در آثار ارسطو و افلاطونیان جدید و آموزش طب علی الاغلب منحصر به آثار بقراط و جالینوس بود و ظاهرراً مهمترین مدرسه ای از مدارس دیر که در آنها به علوم یونانی توجه می شد اسکول دیر قدیس افسینوس در قنسرین بود که مخصوصاً صاً در دوره ی اسلامی رونق و اهمیت بسیار یافت و دیگر «اسکول مرمری» در دیر قتی نزدیک بغداد که دانشمند و مترجم شهیر متی بن یونس در آن تربیت شد (صفا، ۱۳۳۰: ۱۲-۱۱).

در عصر ساسانی به علت آزادی عمل ادیان گوناگون، مسیحیان چنان در اشاعه و نشر دانش کوشا بودند و برای این منظور به بنا کردن کلیساها و دیرها می پرداختند که استاد مطهری نیز عقیده بر این دارد که «روشنفکران و باسوادان آن روز ایران، همچنین مراکز علمی و فرهنگی ایران آن روز را مسیحیان تشکیل می داده اند نه زردشتیان» (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۹).

بعد از قبول دین مسیح در شهر الرها کتب مقدس به یونانی خوانده می شد لیکن تفسیر آن به زبان متداول عمومی و این رسم در کلیساهای آن استمرار داشت و در همین اوقات ترجمه ی قسمتی از انجیل به سریانی ترتیب یافت (صفا، ۱۳۳۰: ۵).

بعد از الرها «معلمین کلیساهای نسطوری در ایران همان روش کار دبستان ایرانیان «رها» را تعقیب کردند... و به تحقیق در روش این استاد یا شرح اسکندرانی او توجه کردند و بسیاری کتب به سریانی تألیف و عده ای از کتب فلسفی و منطقی را هم به پهلوی ترجمه نمودند» (همان، ۱۹-۱۸).

علاوه بر کلیساهایی که در این عصر به دست برسوما، ابراهیم مطران مادوبولص و یوحنا بیت سلوخی (کرکوک) و معنی بیت اردشیری ساخته و یا اداره می شد مسیحیان ایران (نیز) کلیسایی به اسم رهبر روحانی خود (سن تادوسس) درماکو ساختند... که این کلیسا را باید اولین کلیسای مسیحی در جهان دانست زیرا ژان گاژه فرانسوی تاریخ بنای آن را به یکصد و چهل سال پیش از ورود شاپور اول ساسانی به ماکو... می داند (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۱۵). علاوه بر این: «از کتیبه های پهلوی دوره ی ساسانی در هندوستان برخی مربوط به نفوذ کلیسای سریانی است، که پیش از اسلام از طریق ایران در جنوب هند رسوخ کرده است. هنوز کم و بیش آثاری از مسیحیان آن زمان باقی است. از آن جمله شش کتیبه ی پهلوی است که بر صلیب های سنگی نقش شده و در کلیساهای جنوب هندوستان موجود است» (مشکور، ۲۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

با مطالعه تاریخ ساسانیان این نتیجه گرفته می شود که ساسانیان در بین حکومت های ایران پیش از اسلام در زمینه های مختلف علمی نظیر پزشکی، هیئت، نجوم و غیره و تألیف کتب متعدد علمی به پیشرفت هایی دست یافتند و با راه اندازی مراکز آموزشی بزرگی چون دانشگاه عظیم و با شکوه جندی شاپور، آموزشگاه الرها، نصیین و غیره توفیق پرچم داری علم و دانش در جهان باستان را از آن خود ساختند. تا جایی که با بسته شدن مدرسه آتن در سال ۵۲۹م، دانشگاه چندی شاپور مأوایی شد

برای اساتید و دانشمندان یونانی که شهر و دیار خود را ترک کرده بودند و در این دانشگاه مشغول تدریس شدند بعدها نیز جندی شاپور نقش بسزایی در دسترسی مسلمانان به علوم یونانی و رومی ایفا کرد. بدون شک این پیشرفت های علمی جز در سایه پادشاهان فرهنگ دوست ساسانی میسر نبود. پادشاهانی که علاوه بر تشویق و ترغیب مردم به کسب علم و دانش و سوادآموزی، بزرگترین رسالت خویش که همانا سنگربانی از مرز و بوم ایران زمین بود را به خوبی عهده دار بودند.

مراکز آموزشی در این دوره تاریخی، زیر نظر دولت اداره می شدند یعنی آموزش به صورت دولتی و رسمی بود ولی کمک های مردمی نیز در اداره آموزشگاه ها نقش مهمی داشت. در این آموزشگاه ها قوانین و مقرراتی حاکم بود و براساس آن ضوابط متولیان آموزشی، آموزشگاه را اداره می کردند. در این آموزشگاه ها هر گاه احساس می شد دانش آموزی نیاز به کمک مالی دارد مسئولان آموزشگاه کمک هایی را به شاگردان بی بضاعت تخصیص می دادند. این آموزشگاه ها در سراسر قلمرو ساسانی پراکنده بودند. برخی از این آموزشگاه ها نظیر آموزشگاه الرها و نصیبین در غرب ایران وظیفه انتقال معارف باختری به ایران را بر عهده داشتند و برخی مانند آموزشگاه مرو وظیفه انتقال معارف ایرانی را به ترکستان و چین عهده دار بودند در آموزشگاه های مسیحی، تفسیر انجیل و در آموزشگاه های یهودی تفسیر تورات رایج بود. این آموزشگاه ها نه تنها در زمان ساسانیان پرتوهای خود را بر شرق و غرب عالم گسترانده بودند بلکه با سقوط ساسانیان در سال ۶۵۲ میلادی و ورود اسلام به ایران، مسلمانان برای راه اندازی آموزشگاه ها و مدارس خود از جمله بیت الحکمه بغداد چاره ای نداشتند جز اینکه از تجربیات و دانش ایرانیان استفاده کنند. و ایرانیان نیز از ارائه تجربیات خود به مسلمانان دریغ نکردند ولی با انتقال مرکز قدرت از ایران به بغداد و تأسیس بیت الحکمه، مهاجرت اساتید و دانشمندان ایرانی دانشگاه جندی شاپور و سایر مراکز آموزشی به بغداد آغاز گشت و روز به روز از رونق و شکوه مراکز آموزشی ایران از جمله دانشگاه جندی شاپور کاسته شد تا آن جاکه جز نامی از آن در کتب جغرافی نویسان و مورخان اوایل دوره اسلامی چیزی باقی نماند.

کتابنامه

- ۱- تکمیل همایون، ناصر، پاییز ۱۳۶۸، آموزش عالی در ایران باستان، مجله تحقیقات تاریخی، سال اول، ش ۲، (از ص ۳۰۵ تا ص ۳۵۱)
- ۲- حکمت، علیرضا، سال ۱۳۵۰، آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی.
- ۳- درانی، کمال، سال ۱۳۷۸، آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۴- دینوری، ابوحنیفه، سال ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه: دکتر محمود مهدی دامغانی، تهران، انتشارات نشر نی، چاپ چهارم.
- ۵- سلطان زاده، حسین، سال ۱۳۶۴، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول.
- ۶- شارق، حمداله و دیگران، سال ۱۳۵۳، سیری در تاریخ فرهنگ ایران، اصفهان، انتشارات ثقفی.
- ۷- شیخ، محمد علی، اسفند ماه ۱۳۴۳، مراکز علمی در رها و جندی شاپور، مجله آموزش و پرورش، ش ۱۰، دوره سی و چهارم، (از ص ۵۲ تا ص ۵۵).
- ۸- صفا، ذبیح الله، سال ۱۳۳۰، دانش های یونانی در شاهنشاهی ساسانی، تهران، چاپخانه رنگین.
- ۹- _____، سال ۱۳۶۳، آموزش و دانش در ایران، تهران، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول.
- ۱۰- صدری افشار، غلامحسین، سال ۱۳۵۵، سرگذشت سازمان ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، تهران، انتشارات وزارت علوم و آموزشی عالی.
- ۱۱- ضمیری، محمد علی، سال ۱۳۷۵، تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، شیراز، انتشارات راهگشا، چاپ ششم.

- ۱۲- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، سال ۱۳۶۲، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۲، چاپ دوم.
- ۱۳- فرشاد، مهدی، سال ۱۳۶۵، تاریخ علوم در ایران، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ج ۲، چاپ اول.
- ۱۴- لسترینج، گی، سال ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین های شرقی خلافت، ترجمه محمود عرفان، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۱۵- مشکور، محمد جواد (به اهتمام)، سال ۱۳۶۸، کارنامه اردشیر بابکان، تهران انتشارات آشنا، چاپ دوم.
- ۱۶- _____، بی تا، تاریخ روابط فرهنگی ایران، تهران انتشارات حوزه معاونت روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، چاپ اول.
- ۱۷- ممتحن، حسینعلی، بی تا، سرگذشت جندی شاپور، اهواز، انتشارات دانشگاه جندی شاپور.
- ۱۸- _____، سال ۱۳۵۵، راز بقای تمدن و فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- ۱۹- محمدی، محمد، سال ۱۳۷۴، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، سال ۱۳۷۲، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم.
- ۲۱- مهرین، عباس، تاریخ ادبیات ایران عصر ساسانیان، تهران، انتشارات دریا.
- ۲۲- نیرنوری، حمید، سال ۱۳۴۵، سهم ایران در تمدن جهان، تهران انتشارات شرکت ملی نفت ایران.